

## بررسی فقهی خواستگاری مخطوطه از منظر فرقیین

اسماعیل چراغی کوتیانی<sup>۱</sup>  
زهرا شاهیاری حیدرلو<sup>۲</sup>

### چکیده

خواستگاری، از رسوم و مقدمات دیرینه عقد نکاح است. در اسلام، رسم خواستگاری پذیرفته شده و احکام فقهی متعددی برای آن وضع شده است. یکی از مواردی که فقها درباره جواز و عدم جواز خواستگاری در آن بحث کرده‌اند، خواستگاری از زنی است که قبلاً مورد خواستگاری فرد دیگری قرار گرفته است. در پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و تحلیل ادلۀ فقهی، حکم خواستگاری مخطوطه، از منظر فقه فرقیین تبیین شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد علت اصلی ورود این مسئله به مباحث فقهی و توجه فقها به آن، روایت نبوی نقل شده از عامة است که خواستگاری از مخطوطه برادر مومن را نهی کرده است. اگرچه این روایت، خواستگاری از مخطوطه را به طور مطلق مورد نهی قرار داده، اما اکثر فقهای شیعه و سنتی، خواستگاری از مخطوطه‌ای که به خواستگار قبلی خود جواب نداده را جائز می‌دانند. در مورد خواستگاری از مخطوطه‌ای که به خواستگار قبلی خود جواب مثبت داده، اهل سنت قائل به حرمت آن و در میان فقهای شیعه، اختلاف نظر وجود دارد. بر مبنای این روایت، گروهی از فقهای شیعه، قائل به حرمت شده و علاوه بر این روایت، به ادله دیگری همچون قاعده حرمت ایداء‌المؤمن نیز تمسک کرده‌اند که قائلین به جواز بار دند یا دلالت این روایت و نیز خدشه در گستره حرمت در ایداء‌المؤمن و نیز تمسک به اصاله‌الحل، خواستگاری از مخطوطه را بدون اشکال می‌دانند.

**واژگان کلیدی:** نکاح، خواستگاری، فقه شیعی، فقه عامه، فقه مقارن.

۱. دکترای جامعه شناسی فرهنگی و استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران؛ Esmacel.cheraghi@gmail.com

۲. طلبه سطح ۴ رشته فقه خانواده حوزه علمیه جامعه الزهرا (علیها السلام)، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ elahis88@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

## مقدمه

بسیاری از عقود، دارای مقدماتی می‌باشند که در آن، دو نفر خواسته‌های خود را مطرح می‌کنند و برای رسیدن به توافق و تفاهم به گفت‌وگو می‌پردازند. توجه و اهمیت این مقدمات، به جایگاه و اهمیت عقود آن بستگی دارد. حساسیت و اهمیت عقد زناشویی، که بنیان جوامع می‌باشد، باعث شده است خواستگاری به عنوان مقدمه آن، مورد توجه شارع قرار گیرد. خواستگاری از زن در موقعیت‌ها و شرایط مختلف، دارای احکام متفاوتی است، به طوری که در شرایط خاصی، خواستگاری حرام، گاهی جایز و گاهی حتی مستحب می‌باشد. یکی از شرایطی که در آن، نیاز به بررسی حکم خواستگاری است، بحث خواستگاری از مخطوبه می‌باشد. منظور از مخطوبه، زنی است که مورد خواستگاری قرار گرفته است. در چنین شرایطی، مسئله این است که آیا مرد دیگری می‌تواند از این زن خواستگاری کند یا نه؟ با توجه به اینکه این مسئله، مبتلاه می‌باشد و معمولاً هر دختر و یا زنی که شرایط ازدواج را دارد، ممکن است چندین خواستگار داشته باشد، روشن شدن حکم خواستگاری از مخطوبه، اهمیت می‌یابد. این نوشتار با بررسی کتب فقهی شیعه و سنی و تبیین نظریات و استدلال‌های آنان، در پی پاسخ به این مسئله است.

۶۲

### ۱. پیشینه

درباره مسئله خواستگاری از مخطوبه، بررسی کتب حدیثی شیعه نشان می‌دهد هیچ حدیث و روایتی در رابطه با خواستگاری مخطوبه از طریق شیعه نقل نشده است و تنها چند روایت از طریق عامه درباره این مسئله وجود دارد. فقهاء متقدم مانند صدوqین، ابن جنید و ابن عقیل نیز درباره این مسئله سخنی نگفته‌اند و از میان متقدمین، اولین بار، شیخ طوسی در کتاب خود این مسئله را مطرح کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۲۳). اهل سنت با توجه به روایات متعددی که در رابطه با نهی از خواستگاری مخطوبه دارند، در این زمینه بحث‌های مفصلی انجام داده‌اند. (صنعتی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۷)

در عصر حاضر، این بحث در مقالات متعددی در کنار مباحث عمومی چون خواستگاری و نامزدی مطرح شده است، از جمله:

سیدی بنابی و نظری (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی فقهی و حقوقی نامزدی از دیدگاه مذاهب خمسه و حقوق مدنی ایران»، به بررسی احکام مختلف نامزدی، از جمله حکم انواع خواستگاری، حکم نگاه نامزدها به یکدیگر و در آخر، حکم خواستگاری از نامزد دیگری پرداخته است. در قسمت اخیر، نویسنده با طرح اجمالی حکم مسئله و دلایل آن از سوی فقهاء، نتیجه می‌گیرد دو قول در حکم این مسئله وجود دارد: قول به کراحت و قول به حرمت.

ربیعی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی خواستگاری در فقه مذاهب خمسه اسلامی»، در کنار بحث از احکام دیگر خواستگاری، به طور اجمالی درباره حکم خواستگاری از نامزد دیگری بحث می‌کند. او نیز اقوال فقهاء شیعه را دو قول حرمت و کراحت می‌داند.

حکم خواستگاری از نامزد دیگری، در مقالات دیگری نیز به طور اجمالی و در کنار احکام دیگر خواستگاری مطرح شده است. مقالاتی از قبیل: «خواستگاری از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی» (۱۳۸۸) نوشته اسدالله لطفی و فتح‌الله قربانی و «خواستگاری در فقه و حقوق» (۱۳۸۳) نوشته محمدمهری مقدادی. این مقالات، به بررسی کوتاه و اجمالی خواستگاری از نامزد دیگری پرداخته‌اند و دلایل حرمت و یا عدم حرمت را مورد نقد و بررسی قرار نداده‌اند. در حقیقت، می‌توان گفت تنها اشاره‌ای کوتاه به این مورد داشته‌اند.

نوشتار حاضر با تمرکز بر مسئله حکم خواستگاری از مخطوبه در اقسام مختلف آن، یعنی مخطوبه‌ای که جواب مثبت به خواستگار قبلی داده (نامزدی)، مخطوبه‌ای که جوابی به خواستگار قبلی خود نداده و همچنین مخطوبه‌ای که جواب رد داده است، به بررسی دقیق اقوال فقهاء شیعه و سنی می‌پردازد و با نقد و بررسی دلایل هر کدام از اقوال، سعی در روشن شدن حکم صواب در مسئله را دارد. قابل ذکر است این نوشتار با روش توصیفی- تحلیلی و گردآوری مطالب آن به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب و رایانه‌ای، سامان پذیرفته است.

## ۲. مفهوم‌شناسی خواستگاری (خطبه)

خواستگاری در لغت، به معنای زن خواستن و همچنین گفت‌وگو کردن با زن یا دختری برای ازدواج است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۴۹۶). در قرآن کریم، خطبه‌النساء به معنای خواستگاری از زن است. خطبه از ریشه خطب به معنای صحبت‌کردن بین دو نفر است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۸). به خواستگاری، خطبه می‌گویند، چراکه خواستگار با زن در مورد امر ازدواج صحبت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۴۳). در کتب لغت، خطبه (به کسر خاء) به معنی خواستگاری یک زن از یک قوم و طلب ازدواج از آن قوم است. (موسى، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۷)

در اصطلاح فقهی، معنی خطبه را با کلمات و تعبیرات مختلفی بیان کرده‌اند؛ از جمله «طلب‌کردن زن» (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۵)، «طلب‌کردن زوجه از خود زن یا ولی زن» (شهید‌ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۵) و «اظهارکردن میل و رغبت برای ازدواج با زن معینی و باخبرکردن ولی زن به وسیله خود خواستگار یا خانواده‌اش» (ژحیلی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۶۴۹۲). با توجه و دقت در معانی لغوی و فقهی خطبه روشن می‌شود همه این معانی، برگرفته از عرف و با هم موافق هستند و اشاره به رسمی دارد که مقدمه‌ای برای ازدواج می‌باشد و در آن، مرد به ازدواج با زن اظهار تمایل می‌کند.

### مخطوطه

هیچ‌کدام از کتب فقهی و لغت، به معنی مخطوطه اشاره‌ای نکرده‌اند، اما با توجه به اینکه مخطوطه از ریشه خطب گرفته شده و در وزن مفعول است، به معنی زن خواستگاری شده می‌باشد. این معنی رامی‌توان از فحوای کلام فقه‌دار مورد مخطوطه در کتب فقهی نیز به دست آورد (تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۱۵۱). بنابراین، چه زن به خواستگار خود جواب مثبت بدهد و اصطلاحاً نامزد او شود و چه جوابی ندهد و یا جواب منفی دهد، عنوان مخطوطه بر او صدق می‌کند.

### نامزدی

از دیدگاه دکترین حقوق ایران، برای برقراری علقه زوجیت، دو مرحله وجود دارد: ابتدا، خواستگاری و سپس دوران نامزدی. چنان‌چه خواستگاری مورد قبول واقع شد و زن جواب مثبت داد، فاصله زمانی میان خواستگاری و اجرای عقد شرعی را نامزدی می‌گویند.

(محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۶). این دوران از لحاظ حقوقی، الزام آور نیست (امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۱). در فقه، اصطلاح خاصی برای این دوره وضع نشده و بحث خواستگاری از نامزد دیگری، تحت عنوان «خواستگاری از مخطوبه‌ای که جواب مثبت داده است»، مطرح شده است (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۳۰۹). در برخی از کتب نیز از واژه «خطبه المجاب» استفاده شده که به خواستگاری که جواب مثبت را گرفته و اصطلاحاً نامزد شده، اشاره دارد. (سیزوواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۹)

### ۳. دیدگاه فقهاء درباره حکم خواستگاری از مخطوبه

در میان فقهاء شیعه، حکم خواستگاری از مخطوبه، زمانی مورد بحث و اختلاف قرار می‌گیرد که خواستگار اول، مسلمان باشد و اگر مسلمان نباشد، همه فقهاء شیعه اتفاق نظر دارند که خواستگاری از مخطوبه‌ای که خواستگار اولش کافر ذمی است، جایز می‌باشد به دو دلیل: الف) حدیث نبوی، مختص به نهی از خواستگاری از مخطوبه برادر دینی است. در نتیجه، این نهی شامل کافران ذمی نمی‌شود. (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۳۰۹)

ب) اصالت الحل: اصل براین است که خواستگاری از هرکسی جایز و حلال است، مگر اینکه دلیلی بر حرمت آن باشد. در مورد خواستگاری از نامزد کافر ذمی نیز دلیلی بر حرمت نیست. (همان)

در میان اهل سنت، این مطلب اختلافی است. برخی خواستگاری از مخطوبه کافر را در هر صورتی، جایز می‌دانند و نهی نبوی را به دلیل واژه «اخیه»، فقط شامل برادر دینی، یعنی مسلمانان می‌دانند. برخی، مسلمانان را به فاسق و غیر فاسق تقسیم می‌کنند و معتقدند اگر خواستگار اول، فاسق، و زن، عفیف باشد، می‌توان از او خواستگاری کرد، چون فاسق، کفو عفیفه نیست و خواستگاری اش کالعدم است (صنغانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۷). برخی دیگر معتقدند به طور مطلق نمی‌توان از مخطوبه دیگری خواستگاری کرد؛ چه خواستگار اول، مسلمان باشد چه کافر. چراکه حدیث نبوی، مفهوم ندارد و بر وجه غالب آمده، بنابراین شامل کفار هم می‌شود. گفته شده این قول جمهور علمای اهل سنت است. (عینی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۶۰)

در هر صورت، برای خواستگاری فرد دوم، چند حالت را می‌توان تصور کرد: زنی که مورد

خواستگاری قرار می‌گیرد، یا به خواستگار اول جواب مثبت داده که در این صورت، نامزد او محسوب می‌شود؛ یا هنوز جوابی مبنی بر رد یا قبول نداده و یا جواب رد داده است که خواستگاری فرد دوم در هرکدام از این موارد، حکم خاصی دارد.

### ۱.۳. خواستگاری از زنی که هنوز جوابی به خواستگار قبلی نداده

در رابطه با زنی که هنوز به خواستگار قبلی خود جواب نداده است، دو فرض متصور است:

**فرض اول:** هنوز زن تصمیمی در این رابطه نگرفته است. حکم خواستگاری از چنین زنی، اختلافی است. برخی معتقدند این خواستگاری، جایز است (همان) و برخی آن را مکروه می‌دانند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۴۲ و طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۳۰۹). طبق تصریح صاحب ریاض، هیچ‌کدام از فقهاء، قائل به تحریم چنین خواستگاری نیستند. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۳۰۹)

دلیل کسانی که قائل به کراحت هستند، حدیث نبوی است. ظاهر این حدیث، مطلق است و شامل نهی از چنین خواستگاری هم می‌شود، اما از آنجایی که سند این روایت ضعیف است، حکم به کراحت داده‌اند (همان). البته برخی نیز مانند شهید ثانی، نه به خاطر ضعف سند، بلکه به خاطر اعراض فقهاء از حدیث نبوی، در این مورد رای به کراحت داده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۴۲). به نظر می‌رسد چنین حکمی طبق حدیث نبوی درست نمی‌باشد؛ چراکه اگر سند و دلالت حدیث مورد قبول باشد، باید حکم به حرمت داد و اگر به خاطر ضعف سند و یا اعراض فقهاء از دلالت آن نمی‌توانند حکم به حرمت دهند، دیگر دلیلی بر کراحت وجود ندارد. فقهایی که قائل به جواز چنین خواستگاری هستند دلیل آن را اصاله الحل می‌دانند؛ چراکه در مقابل این اصل، دلیل قابل اعتنایی برای حرمت وجود ندارد. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲)

اکثر علمای اهل سنت نیز قائل به جواز هستند (عینی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۳۳). در مقابل، برخی مانند ابن حزم معتقد است خواستگاری از مخطوبه، چه رکون و تقارب باشد و چه نباشد، حرام است. (ابن حزم، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۶۷)

**فرض دوم:** با اینکه زن به طور صریح جواب مثبت نداده، اما از حالات و رفتار او مشخص است که به ازدواج با این شخص راضی می‌باشد. شیخ طوسی، خواستگاری از چنین زنی را جایز می‌داند؛ چراکه در روایت آمده است: هنگامی که ابوجه‌هم و معاویه از فاطمه بنت قیس خواستگاری کرده بودند و هنوز فاطمه جواب نداده بود، پیامبر ﷺ به او فرمود: با اسامه ازدواج کن (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۱۹). بنابراین این عمل پیامبر ﷺ، تخصیصی بر اطلاق نهی نبوی است. شافعیه و حنبله نیز با استدلال به حدیث فاطمه بنت قیس، چنین خواستگاری را حرام نمی‌دانند. (شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۲۸)

برخی از علمای شیعه، دلیل جواز را این‌گونه بیان می‌کنند: خواستگاری دوم، چیزی را باطل نمی‌کند (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۰). احتمالاً منظورشان این است که با خواستگاری اول، علقه و یا زوجیت ایجاد نشده تا با خواستگاری دوم باطل شود. اما کسانی که معتقد به حرمت چنین خواستگاری هستند، به ظاهر حدیث نبوی استناد می‌کنند؛ چراکه حدیث نبوی، مطلق است و شامل این نوع خواستگاری هم می‌شود. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۷)

در میان اهل سنت، اگر زن با کنایه جواب مثبت داد، دو قول است: شافعیه، مالکیه و حنفیه، قائل به عدم تحریم هستند (عینی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۳۳). شوکانی، از علمای اهل سنت، قائل به حرمت چنین خواستگاری است و استدلال به حدیث فاطمه بنت قیس را با احتمال اینکه در ماجرا فاطمه بنت قیس شاید خواستگاری‌ها همزمان بوده و یا دومی از خواستگاری اولی خبر نداشت، رد می‌کند (شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۲۸). صناعی این احتمال شوکانی را رد می‌کند و می‌گوید: در ظاهر روایت آمده که رسول خدا ﷺ با وجود خواستگاری ابوجه‌هم و معاویه، به فاطمه پیشنهاد کرد با اسامه ازدواج کند. بنابراین تا وقتی زن جواب مثبت نداده است، خواستگاری از او حرام نیست. (صناعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱)

### ۳.۲. خواستگاری از زنی که به خواستگار اول جواب رد داده

خواستگاری از زنی که به خواستگار اول خود جواب منفی داده است، به اجماع فقهای شیعه

### ۳.۳. خواستگاری از نامزد دیگری

زنی که مورد خواستگاری شخصی قرار می‌گیرد و به او جواب مثبت می‌دهد، عرفًا نامزد او می‌شود. در این صورت، همه علمای اهل سنت، بر حرمت خواستگاری از چنین زنی اتفاق نظر دارند (ابن‌نجیم مصری، بی‌تا، ج، ۴، ص ۱۶۴ و ماوردي، ۱۴۱۹، ج، ۹، ص ۲۵۱). در میان علمای شیعه، حکم چنین خواستگاری، اختلافی است. با بررسی کتب فقهی مشخص می‌شود در این رابطه، چهار نظر وجود دارد:

### ۳.۳.۱. حرمت خواستگاری از نامزد دیگری

شاید بتوان قابل توجه‌ترین نظر را رأی عده‌ای از فقهاء شیعه دانست که چنین خواستگاری را حرام می‌دانند. این فقیهان معتقدند با توجه به ظهور روایت نبوی و ادله‌ای دیگر، که به صورت مفصل به آنها خواهیم پرداخت، خواستگاری از مخطوبه‌ای که به خواستگار خود جواب مثبت داده، حرام است (شيخ طوسی، ۱۳۸۷، ج، ۴، ص ۲۱۹ و شهید اول، بی‌تا، ج، ص ۱۸۱). با بررسی کتب فقهی قدماًی شیعه، روشن می‌شود اولین بار این موضوع در کتاب شیخ طوسی مطرح شده و در کتب شیخ صدوq و کلینی، به چنین موضوعی پرداخت نشده است. درحالی‌که مسئله، مبتلا به جامعه اسلامی بوده است و عموماً هر زن و یا دختری که شرایط ازدواج را داشته، چندین خواستگار دارد. اگر درباره خواستگاری از مخطوبه، حکم حرمت بوده است، باید درباره حکم این مسئله و چرایی آن، بحث‌هایی در کتب قدیمی انجام

و سنی، نه حرام و نه مکروه است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج، ۷، ص ۴۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج، ۱، ص ۲۱۶؛ ابن‌حزم، بی‌تا، ج، ۹، ص ۱۶۷ و عینی، بی‌تا، ج، ۲۰، ص ۱۳۳). ابن‌حزم، از علمای اهل سنت، در بیان علت عدم حرمت چنین خواستگاری می‌گوید: وقتی زن، خواستگار اول را رد کرد، بر خواستگار اول واجب است خواستگاری را قطع کند؛ چون طول دادن در خواستگاری، اضرار و ظلم به زن است؛ چراکه دیگری را از خواستگاری منع می‌کند. بنابراین خواستگاری خواستگار اول بعد از رد مخطوبه، گناه است و حکمی ندارد (ابن‌حزم، بی‌تا، ج، ۹، ص ۱۶۷). تنها دلیلی که فقهاء شیعه برای جواز چنین خواستگاری آورده‌اند، اجماع است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج، ۷، ص ۴۱۷ و عاملی، ۱۴۱۱، ج، ۱، ص ۲۱۶)

می شد و با این شواهد، احتمال جواز چنین عملی در بین شیعه قوی تر می شود. بنابراین برای رد چنین احتمالی، فتوای به حرمت باید به قدری بدیهی و تقریب استدلال به آن، چنان محکم باشد که بتواند نپرداختن فقهای قدیمی را به این مسئله توجیه کند.

بعد از شیخ طوسی، علامه حلی قول شیخ را نقل کرده و نقد ننموده است که مشعر به موافقت با حرمت است (حلی، بی‌تا، ص۵۷۰). علاوه بر این دو، شهید اول (شهید اول، بی‌تا، ج۱، ص۱۸۱) و محمدبن شجاع قطان (حلی، ج۲، ص۱۱)، قائل به تحریم هستند. صاحب مدارک، متمایل به تحریم است (عاملی، ج۱۴۱۱، ص۲۱۶) و جامع المقاصد هم گرچه وجه تحریم و وجه عدم تحریم را ذکر می کند، ولی به نظر می رسد ادله قول به تحریم را با قوت بیشتری بیان می کند (کرکی، ج۱۴۱۴، ص۵۲). البته قول نادری نیز قائل به تفصیل است؛ بدین صورت که خواستگاری از نامزد دیگری، مکروه است مگر در صورتی که این خواستگاری، باعث ایذاء مومن و یا ایجاد دشمنی شود که در این صورت، حرام است. از قائلین به تفصیل، سبزواری و صاحب ریاض می باشند. (طباطبایی، ج۱۴۱۸، ج۱۱، ص۳۰۹ و محقق سبزواری، بی‌تا، ج۲، ص۱۶۱)

از میان اهل سنت، شافعیه، حنفیه، حنبله و بیشتر علمای مالکیه، قائل به تحریم خواستگاری از نامزد دیگری هستند (شوکانی، ج۱۴۱۳، ص۱۲۸؛ صنعتی، بی‌تا، ج۲، ص۱۶۷؛ عینی، بی‌تا، ج۱۱، ص۲۶۰ و مزنی، ج۱۴۱۰، ص۲۷۲). در عین حال گفته شده برخی از مالکیه معتقدند حتی اگر زن راضی به خواستگار اول هم بود، خواستگاری از او جائز است تا زمانی که بر سر مهریه توافق کنند که در این صورت جائز نیست (عینی، بی‌تا، ج۱۱، ص۲۶۰). شاید بتوان ابن حزم را نیز قائل به نوعی تفصیل دانست؛ چراکه معتقد است خواستگاری از مخطوبه، حرام است؛ مگر اینکه خواستگار دوم، از نظر دین و حسن مصاحب است، از خواستگار اول برتر باشد یا اینکه خواستگار اول به او اجازه خواستگاری دهد یا خواستگار اول، این خواستگاری را رها کند. (ابن حزم، بی‌تا، ج۹، ص۱۶۷)

### ۳.۳.۱.۱. بررسی دلایل فقهی در حکم حرمت خواستگاری از نامزد دیگری

از آنجایی که بنابر اصاله الحل، خواستگاری از هر زنی که مانع ازدواج ندارد جائز است، قائلین به حرمت باید دلایل کافی و مستحکمی داشته باشند تا بتوان از این اصل دست برداشت و حکم به حرمت داد. در این قسمت به بررسی دلایل حرمت و تحلیل آنها می پردازیم.

با بررسی کتب فقه‌ها روشن می‌شود مهم‌ترین دلیلی که برای حرمت چنین خواستگاری آورده شده، نهی نبوی است و می‌توان گفت تنها دلیل خاص در این رابطه، همین دلیل است و دلایل دیگر، دلایلی عام هستند که قائلین به حرمت به آنها اشاره کرده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳)

ج، ص ۴۱۷ و نجفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۴)

### یک- روایت نبوی

مهتمترین دلیلی که برای حرمت خواستگاری از نامزد دیگری ذکر شده است، حدیث پیامبر ﷺ است که فرمود: «لا يخطب أحدكم على خطبة أخيه؛ هيچ‌کس از موردی که برادرش خواستگاری کرده، خواستگاری نکند». (نبشاوری، ۱۳۰۸، ج ۲، ص ۱۰۳۴، ح ۵۶)

در استدلال به این حدیث باید به دو نکته توجه کرد: اول بحث سندی و دوم بحث دلالی حدیث است. در بحث سندی باید گفت این حدیث، از طریق عامله نقل شده و به همین دلیل، بیشتر فقهای شیعه استدلال به آن را صحیح ندانسته‌اند (فضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۳؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۴؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۴۱ و حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۳۰۹). صاحب حدائق نیز در این رابطه می‌گوید: اگر بر اساس روایات عامله، فتوادن درست بود، کار مشکل می‌شد (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۱۴۸). فضل هندی نیز پس از اشاره به ضعف سند این حدیث می‌گوید: اگر همان طورکه بسیاری در مستحبات، قائل به تسامح در ادله سنتن هستند، در مکروهات نیز قائل به تسامح شویم، با این روایت می‌توان کراحت را ثابت کرد. (فضل هندی به نقل از زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۸، ص ۵۹۱۳)

اما محقق داماد قائل به جبران ضعف سند است و می‌گوید: با توجه به اینکه عموم فقهای شیعه، چه کسانی که قائل به حرمت هستند و چه آنها‌ی که قائل به کراحت هستند، به این حدیث استناد کرده‌اند، ضعف سند آن جبران می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۹). با دقت نظر در رای فقهایی که قائل به کراحت هستند، به نظر می‌رسد استدلال محقق داماد تمام نیست؛ چراکه اکثر قائلین به کراحت، به ضعف سند اشاره کرده و آن را صحیح ندانسته‌اند و یا به خاطر تسامح و یا به دلیل احتیاط، قائل به کراحت شده‌اند. (سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۹ و شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۴۱)

به نظر می‌رسد برای اظهار نظر درباره صحت یا عدم صحت اعتماد به این روایت، بهتر است ابتدا سند آن مورد بررسی قرار گیرد.

### اول- بررسی سندی حدیث نبوی

قبل‌آشاره شد که این حدیث تنها از طریق عامه نقل شده است. در این بخش، به بررسی سندی روایت در دو کتاب معتبر اهل سنت، یعنی صحاح بخاری و مسلم می‌پردازیم:

سند حدیث در صحیح مسلم چنین است: «وَحَدَّثَنِي أَبُو الظَّاهِرِ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ، عَنِ الْلَّيْثِ وَغَيْرِهِ، عَنْ يَزِيدِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شَمَاسَةَ، أَنَّهُ سَمَعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ، عَلَى الْمُتَبَرِّ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ...». ابوطالب احمد بن عمرو بن سرح، از بزرگان علمای عصر خویش و مورد اعتماد رجال اهل سنت بود (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۶).

عبدالله بن وهب فهری، از محدثین و فقهاء مالکی و ثقة است (رازی، ۱۲۷۱، ج ۵، ص ۱۹۰).

لیث بن سعد فهمی، از علمای مالکی مصر در فقه و حدیث بود و امام شافعی درباره او گفته است: لیث افقه از مالک می‌باشد (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۵، ص ۲۴۸). درباره یزید بن ابی حبیب گفته شده که مصری و ثقة است (رازی، ۱۲۷۱، ج ۹، ص ۲۶۷). عبدالرحمان بن شناسه نیز مصری و ثقة می‌باشد (مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۷، ص ۱۷۲ و عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۴۲). عقیه بن عامر، صحابی پیامبر اکرم ﷺ است و او را فصیح فقیه و کبیرالشان توصیف کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۶۸).

بنابراین همه روایان این سند از نظر اهل سنت ثقة هستند.

در صحیح بخاری، روایت نبوی با این سند آمده است: «مَكَّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّشَا أَبْنُ حُرَيْجٍ، قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا، يُحَدِّثُ: أَنَّ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، كَانَ يَقُولُ: «نَهَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...». مکی بن ابراهیم از جمله روایان اهل سنت است که علمای شیعی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی از اونقل حدیث کرده‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۸۶؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۳)، و طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۱۰، ح ۶۲۵ و ح ۳۸۱). البته نقل روایت از یک راوی، دلیلی بر وثاقت او نیست. در کتب اهل سنت، او را صالح و صادق معرفی کرده‌اند. (رازی، ۱۲۷۱، ج ۸، ص ۴۴۱)

عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج از نظر اهل سنت، ثقة و از فقهاء عامه است (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۵، ص ۴۹۲). در میان علمای شیعه، درباره مذهب ابن جریج اختلاف است. منشاً اختلاف

به داستانی برمی‌گردد که کلینی نقل کرده است: اسماعیل بن فضل هاشمی به دستور امام صادق علیه السلام نزد ابن جریج رفت تا از او احادیثی درباره متعه (ازدواج موقت) فرا گیرد. املائات روایی ابن جریج به اسماعیل، مورد تأیید امام قرار گرفت (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۴۵۱). بهبهانی از این تأیید استنباط کرده که گویا ابن جریج، شیعه و حتی از ثقات شیعه بوده است و احتمال می‌دهد که شیعه زیدی بوده باشد (بهبهانی، بی‌تا، ص ۴۲۴). آیت‌الله خوبی نظر بهبهانی را مردود دانسته و این نظر را ترجیح می‌دهد که ابن جریج، از فقهای عامله بوده که متعه را جائز می‌دانسته است (خوبی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۱). شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته و همچنین او را از رجال محبوب عامله معرفی کرده است. (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷۳)

نافع مولی بن عمر در منابع اهل سنت، ثقه و کثیر الحدیث توصیف شده است (ابن عساکر، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۴). از عبدالله بن عمر در کتب اهل سنت به ورع و تقوایاد شده است. (عسقلانی، ج ۱، ص ۱۴۱۵)

بنابراین این روایت نیز در میان اهل سنت از نظر سند مشکلی ندارد.

البته مضمون همین روایت، با اسناد دیگری در بحر الزخار آمده است (بزار، ۲۰۰۹، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ ج ۱۲، ص ۵۹؛ همان، ج ۱۶، ص ۱۳۳ و ج ۱۷، ص ۲۴۹). با توجه به اینکه همه راویان این احادیث سنی هستند، باید نظر علمای شیعه در مورد این‌گونه روایات بررسی شود.

#### دوم- اعتبار احادیث عامله

به طور کلی، در میان علمای شیعه، درباره اعتبار احادیث ائمه اطهار علیهم السلام که از طریق اهل سنت نقل شده، سه دیدگاه وجود دارد: برخی معتقدند اگر راویان شیعه نباشند، احادیث آنها اعتبار ندارد، برخی عدالت را شرط اعتبار احادیث می‌دانند (قبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹). بنابراین طبق این دو دیدگاه، این روایات به دلیل نقل عامله و وجود برخی راویان غیر عامل، ضعیف و غیر معتبر هستند. دیدگاه سوم، نظر شیخ طوسی است که معتقد است اگر روایت نقل شده از طریق عامله، در میان احادیث شیعه، معارض و حتی موافقی نداشت، عمل کردن به آن روایت واجب است. درباره مضمون روایت نبوی نیز هیچ حدیث موافق یا مخالفی از طریق شیعه نقل نشده است، بنابراین طبق مبانی شیخ باید به این روایت عمل شود. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۹)

## بررسی دلایل حديث نبوی

در بحث دلایل باید گفت در صورتی می‌توان از این حديث، حرمت خواستگاری از نامزد دیگری را استنباط کرد که اولاً نهی در روایت، ظهور در حرمت داشته باشد و ثانیاً این نهی، اطلاق داشته باشد و خواستگاری از نامزد دیگری را در همه شرایط دربرگیرد. شیخ طوسی، هم ظهور در حرمت و هم اطلاق این نهی را پذیرفته و طبق این حديث، به حرمت خواستگاری از نامزد دیگری در همه شرایط فتواده است (طوسی، ج ۴، ص ۲۱۸). اما فاضل هندی، ظهور در حرمت را رد می‌کند و می‌گوید: این روایت، جزء نواهی پیامبر است که اکثراً جنبه اخلاقی دارد و دلیل بر حرمت نیستند، چون ظهوری برای کلام منعقد نمی‌شود. (فاضل هندی به نقل از زنجانی، ج ۱۳۸۲، ص ۵۹۱۳)

جمهور علمای اهل سنت معتقدند این نهی، ظهور در حرمت دارد و چون قیدی در حرمت خواستگاری از نامزد دیگری نیاورده‌اند، می‌توان فهمید اطلاق حديث را نیز پذیرفته‌اند. فقط ابوسلیمان معتقد است این نهی برای تأدیب است نه تحریم (شوکانی، ج ۶، ص ۱۲۸ و صنعتی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۷). برخی دیگر از علمای اهل سنت معتقدند گرچه این نهی دلالت بر تحریم می‌کند، ولی نسخ شده است؛ چراکه شارع از فاطمه بنت قیس برای اسامه خواستگاری کرد درحالی‌که معاویه و ابوجهم از او خواستگاری کرده بودند، اما فقهاء مصر معتقدند این نهی همچنان باقی است و جریان فاطمه بنت قیس قبل از این نهی بوده است. (عینی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۶۰)

صاحب ریاض نیز به اطلاق این حديث اشکال وارد می‌کند و می‌گوید: از میان فقهاء کسی قائل به عمومیت و یا اطلاق این حديث نشده است و متاخرین، این خواستگاری را در صورتی حرام می‌دانند که موجب اذیت شدن مومن و یا ایجاد دشمنی شود. پس این دلیل، اخص از مدعاست و نص صلاحیت حمل بر آن را دارد (حائری، ج ۱۴۱۸، ص ۳۰۹). در توضیح مطلب صاحب ریاض در رابطه با عدم اطلاق و عمومیت آیه باید گفت گرچه برخی از فقهاء مانند شیخ طوسی با استناد به حديث نبوی قائل به حرمت خواستگاری از نامزد دیگری هستند، اما همین فقهاء نیز درباره خواستگاری از زنی که به خواستگار اول خویش جواب منفی داده،

عمومیت و اطلاق این حدیث را نپذیرفته‌اند. طبق این توجیه در مورد اهل سنت نیز اکثر علماء قائل به عدم اطلاق حدیث نبوی و تقيید آن به وسیله حدیث فاطمه بنت قیس می‌باشند (شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۲۸). درباره اخذ قیودی مثل اذیت شدن مومن و ایجاد دشمنی در حکم حرمت نزد متأخرین، در مطالب آینده سخن خواهیم گفت.

نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت این است که روایت نبوی، هم از لحاظ سند ضعیف است و هم از لحاظ دلالت دارای اشکالاتی می‌باشد و اینها باعث می‌شوند تممسک به این حدیث برای اثبات حرمت خواستگاری از نامزد دیگری درست نباشد. ازانجاکه دلیل اهل سنت برای حرمت خواستگاری از مخطوبه، منحصر در حدیث نبوی است، دلایل بعدی مختص به فقهاء شیعه می‌باشد.

## دو- وجوب اجابت کفو

برخی فقهاء شیعه در دلایل حرمت خواستگاری از نامزد دیگری، وجوب اجابت کفو را بر Shermande اند (فضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۳). تقریب استدلال چنین است که اجابت کفو واجب است، پس اگر خواستگاری آمد و زن طبق این وجوب، جواب مثبت داد، خواستگاری از این زن حرام است.

برای تممسک به وجوب اجابت کفو، ابتدا باید صحت حکم وجوب اجابت کفو برسی شود. در استدلال به وجوب اجابت کفو گفته شده: روایاتی وجود دارد که امر به اجابت کفو می‌کنند و این امر، ظهور در وجود دارد، پس اجابت کفو واجب است. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴۴) در اشکال به این دلیل می‌توان گفت: اولاً دلیلی که برای وجوب اجابت کفو آورده شده، قابل مناقشه است؛ چراکه برخی فقهاء مانند صاحب جواهر، وجوب اجابت کفو را نپذیرفته‌اند و در رد آن گفته‌اند اصل ازدواج، واجب نیست، پس چگونه ممکن است اجابت کفو، واجب باشد (نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۰). ثانیاً حتی اگر حکم وجوب اجابت کفو را بپذیریم، بیشتر فقهایی که قائل به وجوب اجابت هستند، این وجوب را به طور مطلق نپذیرفته‌اند. مثلاً در مسالک آمده این وجوب زمانی است که خوف عدم ازدواج و ماندن دختر در خانه و همچنین خوف فوت فرصت باشد، یعنی خواستگار هم‌کفو دیگری برای دختر نباشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰،

ج، ۵، ص ۲۴۱). در مسئله نیز فرض بر این است که خواستگار دیگری برای دختر وجود دارد، بنابراین باز وجوب اجابت، فرض مسئله را دربرنمی‌گیرد.

حتی با قبول صحت وجوب اجابت کفو به طور مطلق، باز هم اینکه اجابت کفو مانع از اجابت دیگری می‌شود به ویژه اگر دومی ارجح باشد، صحیح نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۳ و قمی؛ بی تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵). به بیانی دیگر، در اینجا دلیل، عین مدعایی باشد؛ چراکه مدعای این است که اگر زنی به خواستگار اول خود جواب مثبت دهد، کسی دیگر نمی‌تواند از او خواستگاری کند و در این دلیل هم آمده اگر خواستگاری برای زن آمد، باید به او جواب مثبت دهد و کس دیگری نمی‌تواند از او خواستگاری کند. البته اگر مدعای راعام بگیریم، یعنی درباره زمانی که زن هنوز به خواستگار اول جواب نداده، شاید بتوان به این دلیل استناد کرد و خواستگاری دوم را حرام دانست، ولی این هم در صورتی است که قبل اثبات شود خواستگاری از نامزد دیگری حرام است. شهید ثانی در رد دلیل وجوب اجابت کفو می‌گوید: با جواب مثبت دادن، زن، زوجه خواستگار اول محسوب نمی‌شود؛ بنابراین خواستگاری شخص دیگر از او مشکلی ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۰۲). بنابراین نتیجه این می‌شود که دلیل وجوب اجابت کفو، برای اثبات حرمت خواستگاری از نامزد دیگری، تمام نیست.

#### سه- حرمت دخول در سوم مومن

سوم در اصل به معنای طلب چیزی است. سوم در معاملات نیز به همین معناست (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۸). دخول در سوم مومن، یعنی هرگاه میان دو نفر بنای معامله باشد و راضی به آن شده باشند، یا نزدیک است که راضی شوند، اما هنوز صیغه نگفته باشند، شخص دیگری به فروشنده بگوید این متاع تو را می‌خرم به قیمتی بیشتر از آنچه این شخص می‌خرد، یا به خریدار بگوید این متاع را که تو می‌خواهی، من دارم و به تو می‌دهم به قیمتی کمتر از آنچه از این شخص می‌خری (نراقی، ۱۴۲۵، ص ۳۱). برخی از فقهاء مانند شیخ طوسی و ابن ادریس آن را حرام می‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۷۴ و ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۵) در استدلال به این مورد برای حرمت خواستگاری از مخطوبه گفته شده از روایات استفاده می‌شود که نکاح نیز نوعی سوم و معامله است؛ چون درباره نکاح چنین تعبیر شده:

«انه مستام يأخذ بأغلى الثمن؛ همانا آن (نكاح با زن) مورد معامله‌ای است که مرد با بهای گرانی می‌خرد». بنابراین، خواستگاری از مخطوبه هم نوعی دخالت در سوم مومن و حرام است. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۲۴)

این دلیل، هم از نظر صغروی و هم از نظر کبروی، مشکل دارد. از نظر صغروی، عرفًا به نکاح، سوم اطلاق نمی‌شود و تعبیری که وارد شده که «انه مستام يأخذ بأغلى الثمن»، جنبه استعاری دارد و نمی‌توان احکام حقیقت را برابر آن بار کرد (فضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۳) و مرد حقیقتاً زن را نمی‌خرد (قلمی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵) و دلیل آن این است که نکاح، بدون ذکر مهریه صحیح است، اما در معاملات حتماً باید حد و حدود عوضین مشخص باشد. همچنین اجماع داریم که انشاء نکاح با لفظ معاوضه جایز نیست (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۵۳). از نظر کبروی، دلیلی بر حرمت مداخله در سوم مومن نداریم (قلمی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵) و مشهور در آن مسئله، قائل به کراحت هستند. (فضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۳)

#### چهار- حرمت اعانت بر اثرم

برخی فقهاء معتقدند از آنجایی که واجب است به کفو جواب مثبت داده شود، وقتی زنی مورد خواستگاری قرار گرفت و طبق همین وجوب، به خواستگار اول جواب مثبت داد، این جواب مثبت در حقیقت، وعده ازدواج به خواستگار اول است. در این هنگام، خواستگار دوم با خواستگاری خود باعث خلف وعده زن می‌شود و این اعانت بر اثرم و حرام است. (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۵۹۱۸)

در این استدلال، اولاً وジョブ اجابت کفو، پیش‌فرض گرفته شده است. در مباحث قبل، اشکالات وジョブ اجابت کفو بیان شد. در ثانی اگر وジョب اجابت و تحقق وعده را به سبب همین اجابت پذیریم، درباره حرمت خلف وعده، اختلاف فتواست. مقدس اردبیلی قائل به حرمت مطلق است ( المقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۵۲). برخی به احتیاط واجب، آن را حرام می‌دانند (سیستانی، ۱۴۲۲، ج ۲۱)، اما برخی معتقدند خلف وعده در صورتی حرام است که شخص در هنگام وعده دادن قصد عمل به وعده خود را نداشته باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۵ و خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰). برخی نیز معتقدند اگر به وعده‌ای که از ابتدا قصد انجام آن

نیست عنوان کذب منطبق باشد، حرام است (تبریزی، ۱۴۲۶، ج، ۲، ص ۱۴)؛ گرچه انطباق کذب بر خلف وعده را برخی نمی‌پذیرند. آیت‌الله خویی در این باره می‌گوید: آنچه دلالت بر حرمت کذب دارد، مختص به دروغ فعلی ابتدایی است نه دروغ در مرحله بقاء. (خویی، ۱۳۷۷، ج، ۱، ص ۶۰۲)

با بررسی فتاوی مربوط به خلف وعده، مشخص می‌شود تعداد بسیار نادری از فقهاء قائل به حرمت خلف وعده به طور مطلق هستند. در مقابل، اکثر فقهاء، خلف وعده را در صورتی حرام می‌دانند که از اول، قصد انجام آن نباشد. در مورد وعده زن به خواستگار اول، فرض این است که زن در ابتدا قصد ازدواج با او را داشته و با آمدن خواستگار دوم، پشیمان می‌شود. بنابراین ادله حرمت خلف وعده شامل این مورد نمی‌شود و بنا به نظر اکثر فقهاء، چنین وعده‌ای، اثم نیست و در نتیجه، خواستگاری شخص دوم نیز اعانه بر ائم محسوب نمی‌شود.

#### پنج- اذیت‌شدن مومن و ایجاد دشمنی

برخی از فقهاء با تمسک به عمومات نهی از آزار و اذیت مومن، بیان داشته‌اند که خواستگاری دوم، منشأ ایذاء مومن می‌شود و یا موجب فتنه و ایجاد بغض و دشمنی بین افراد می‌گردد (نجفی، بی‌تا، ج، ۳۰، ص ۱۲۴). البته علاوه بر قائلین به حرمت، قائلین به تفصیل نیز به همین دلیل تمسک کرده و خواستگاری از مخطوبه را در جایی که موجب اذیت خواستگار اول می‌شود، حرام اعلام کرده‌اند (سبزواری، بی‌تا، ج، ۲، ص ۱۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج، ۱۱، ص ۳۰۹؛ حائری، ۱۴۱۸، ج، ۲، ص ۱۱۲ و قمی، بی‌تا، ج، ۲۱، ص ۴۹۵). عاملی موسوی نیز به تمسک به ایذاء مومن متمایل گشته و با تعبیر «ربماً أمكن المصير إليه» به این دلیل اشاره کرده است (عاملی موسوی، ۱۴۱۱، ج، ۱، ص ۲۱۵). همین مطلب، در جامع المقاصد نیز هست (کرکی، ۱۴۱۴، ج، ۱۲، ص ۵۲) و فاضل هندی هم به آن بی‌میل نیست. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج، ۷، ص ۳۳)

#### اول- نقد و بررسی دلیل ایذاء مومن

برخی در نقد این دلیل، خطاب به قائلین حرمت گفته‌اند: خواستگاری از نامزد دیگری، همیشه موجب اذیت خواستگار اول و ایجاد بغض و کینه نمی‌شود، پس این دلیل عمومیت ندارد (قمی، بی‌تا، ج، ۲۱، ص ۴۹۵). در مقابل، برخی دیگر دقیقاً عکس این مطلب را برای قائلین

به تفصیل، اشکال گرفته و گفته‌اند: خواستگاری دوم عادتاً موجب ایذاء خواستگار اول می‌شود، بنابراین جنبه استثنایی ندارد. (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۵۹۱۸)

اما اشکال عمدہ‌ای که هم به قائلین حرمت و هم به قائلین به تفصیل می‌توان وارد کرد این است که از ظاهر کلام فقهها روشن می‌شود ایذاء المومن به طور مطلق حرام نیست و در برخی مراتب، اشکال ندارد (اشتهاрадی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۴۵۲). حتی در بحث ایذاء پدر، حکیم معتقد است مخالفت با امر و نهی پدر و اذیت‌شدن او از این بابت، به طور مطلق حرام نیست، بلکه در صورتی حرام است که این امر و نهی پدر، از روی شفقت باشد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۹). به موجب همین مثال نقض روشن می‌شود که حرمت ایذاء مومن اطلاق ندارد. آیت‌الله زنجانی می‌گوید: آنچه از ادله حرمت ایذاء فهمیده می‌شود این است که شخص با قطع نظر از رسیدن به نفع خودش، بخواهد طرف مقابل را اذیت کند و در امور او کارشکنی نماید، اما دلیل کلی بر حرمت ایذاء، که در مثل بحث قابل تطبیق باشد، وجود ندارد (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۵۹۱۸). بنابراین، دلیل ایذاء المومن، چه از طرف قائلین به حرمت و چه از طرف قائلین به تفصیل، پذیرفتني نیست.

#### **دوم- نقد و بررسی دلیل ایجاد دشمنی و اثاره فتنه**

در نقد این دلیل چنین گفته می‌شود که خواستگاری دوم، همیشه موجب دشمنی و کینه نمی‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند به عنوان دلیل عام مطرح گردد. حرمت خواستگاری دوم، به دلیل جلوگیری از ایجاد دشمنی، عنوان ثانویه است و ربطی به عنوان اولیه خواستگاری از مخطوبه ندارد. (همان)

#### **شش- احتیاط**

برخی از فقهاء معتقدند ضعف سند حدیث نبوی، تاثیری بر حکم ندارد؛ چراکه حرمت چنین خواستگاری، موافق احتیاط است (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲)، هرچند برخی دیگر از فقهاء معتقدند معلوم نیست چرا باید در چنین جایی احتیاط کرد؟ چون عدم وجود دلیل تام برای اثبات حرمت خواستگاری از نامزد دیگری سبب می‌شود اصاله الجواز، بدون معارض بماند.

(نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۲۴)

### ۳.۳.۲. عدم حرمت خواستگاری از نامزد دیگری

برخی از فقهاء، با برسی و رد دلایل حرمت خواستگاری از مخطوبه، قائل به عدم حرمت چنین خواستگاری شدند. از این میان، برخی به جواز و برخی به کراحت حکم کردند. فاضل هندی و صاحب حدائق، از فقهاءی قرن یازدهم و دوازدهم، با رد دلایل حرمت و تمسک به قاعده اصاله الحل نتیجه می‌گیرند چنین خواستگاری مشکلی ندارد و جایز است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۳ و بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۱۴۷)

برخی دیگر از فقهاء، مانند فاضل مقداد و فیض کاشانی، با اینکه دلایل حرمت را کافی ندانسته‌اند اما به خاطر احتیاط، حدیث نبوی را بر کراحت خواستگاری از نامزد دیگری حمل کرده‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۵۷ و شهید ثانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۴۱)

### ۳.۳.۳. ادله کراحت

۷۹

صاحب ریاض درباره کراحت خواستگاری از نامزد دیگری ادعای اجماع کرده است و دلیل آن را قاعده تسامح می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۳۰۸)؛ یعنی چون سند حدیث نبوی ضعیف است و نمی‌توان برای حکم حرمت به آن استناد کرد، طبق قاعده تسامح، می‌توان حکم کراحت را استنباط کرد. به نظر می‌رسد استناد به قاعده در این مورد درست نمی‌باشد، چون علاوه بر اینکه قاعده تسامح را برخی علماء به طور مطلق قبول ندارند (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۸۱)، اکثر قریب به اجماع فقهایی که این قاعده را می‌پذیرند، فقط آن را در باب مستحبات، معتبر می‌دانند (شیخ انصاری، ۱۴۱۴، ص ۱۳۷). درباره ادعای اجماع، دو اشکال وارد است: اولاً این اجماع، ثابت نیست، ثانیاً بر فرض که اجماع را پذیریم، چون این اجماع، مدرکی است و خود صاحب ریاض، مدرک این اجماع را حدیث نبوی و قاعده تسامح می‌داند، نمی‌توان به آن استناد کرد. (قمی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵)

### ۳.۳.۴. ادله جواز

ظاهراً از علمای شیعه، کسی قائل به جواز بدون کراحت خواستگاری از نامزد دیگری نیست. در میان اهل سنت، این نافع گفته است حتی اگر زن به خواستگار اول راضی بود،

باز هم می‌شود از او خواستگاری کرد تا زمانی که بر سر مهریه توافق کنند که در این صورت نمی‌شود از او خواستگاری کرد. گفته شده برخی مالکیه به این امر قائل‌اند و دلیل آنها، ماجراهی فاطمه بنت قیس است؛ چراکه شارع، خواستگاری معاویه و ابوجهم را انکار نکرد، بلکه خود شارع از فاطمه برای اسامه خواستگاری کرد. در جواب این استدلال می‌گویند شاید معاویه و ابوجهم از خواستگاری آن دیگری خبر نداشتند و شارع به خواستگاری اسامه اشاره کرد چون شارع به رضایت فاطمه برای ازدواج با یکی از آنها علم نداشت و اگر فاطمه به رضایت خود خبر می‌داد، شارع به اسامه اشاره نمی‌کرد. (عینی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۶۰)

### دلایل قول به تفصیل

برخی از علمای شیعه معتقدند خواستگاری از نامزد دیگری، در صورتی حرام است که موجب اذیت خواستگار اول و یا ایجاد دشمنی شود. ادله این گروه، در ادله حرمت مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

ابن حزم، از علمای اهل سنت، به نحو دیگری قائل به تفصیل است. او معتقد است خواستگاری از مخطوبه، چه رکون و تقارب باشد و چه نباشد، حرام است؛ مگر اینکه خواستگار دوم، از نظر دین و حسن مصاحبیت، از خواستگار اول برتر باشد یا اینکه خواستگار اول، به او اجازه خواستگاری دهد یا خواستگار اول، این خواستگاری را رها کند.

درباره اینکه اگر خواستگار دوم از نظر دین و حسن مصاحبیت بالاتر بود خواستگاری او جایز است، به دلیل حدیث فاطمه بنت قیس است. گفته شده اینکه پیامبر ﷺ فاطمه را به ازدواج با اسامه توصیه کرد، به خاطر این بود که حسن مصاحبیت اسامه، بیشتر از ابوجهم بود و همچنین اسامه، افضل از معاویه است. اگر کسی این دلیل را رد کند و بگوید شاید این ماجرا قبل از نهی رسول الله ﷺ بوده است، جواب می‌دهیم: حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ داریم: «الَّذِينَ النَّصِيحةُ الَّذِينَ النَّصِيحةُ الدَّيْنُ النَّصِيحةُ». این حکم تا روز قیامت باقی است. و بهترین دلسوزی‌ها این است کسی که حسن مصاحبیت بیشتری و دین برتری دارد، از مخطوبه دیگری که چنین فضایلی ندارد، خواستگاری کند و اگر خواستگاری را ترک کند، دلسوزی نکرده و به زن، بدی کرده و این کار جایز نیست. ازانجایی که معاویه، جوانی از

بنی عبدمناف بود که غایت زیبایی و حلم را داشته است و اسامه، یک غلام کلبی سیاه بود، بنابراین می‌فهمیم که اسامه، فضلی بر معاویه نداشته، جز در دین، که نهایت فضل نزد خدا و رسولش ﷺ است و این نهایت دلسوزی برای جمیع مسلمانان است. (ابن حزم، بی تا، ج ۹، ص ۱۶۷) در نقد این دلیل باید گفت نصیحت و خیرخواهی، دلیلی بر وجود خواستگاری و عدم جواز ترک آن نمی‌باشد؛ چراکه اصل ازدواج، واجب نیست و به طریق اولی، خواستگاری نیز واجب نمی‌باشد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس فقه و حقوق اسلامی، از هر زنی که خالی از موانع نکاح است می‌توان خواستگاری کرد. در این میان، برخی معتقدند جایز نیست از زنی که قبل امور خواستگاری قرار گرفته و هنوز جواب نداده و یا جواب مثبت داده، خواستگاری کرد. در بررسی فقهی این دیدگاه مشخص شد خواستگاری از مخطوبه به سه صورت قابل تصور است:

- زمانی است که زن به خواستگار اول خود جواب رد داده است.

- زمانی است که زن به خواستگاری اول جوابی نداده است.

- زمانی است که زن به خواستگار اول جواب مثبت داده و به اصطلاح، نامزد او شده است. صورت اول، به اجماع فقهای شیعه و سنی جایز است. صورت دوم، با اینکه مشمول اطلاق نهی نبوی می‌شود، با تمسک به روایت فاطمه بنت قیس، از دایره این شمول خارج می‌گردد و حکم به جواز داده می‌شود. اما صورت سوم، که محل اختلاف است، بررسی دلایل قائلین به حرمت، تفصیل و کراحت نشان می‌دهد این دلایل، تام نیستند و نمی‌توانند معارضی برای اصاله الحل باشند. بنابراین، خواستگاری از زن مخطوبه، در هر سه صورت، جایز است و منع شرعی ندارد.

از طرفی با توجه به اینکه نامزدی، هیچ تعهد حقوقی را به دنبال نداشته و زن می‌تواند با دلیل موجه، نامزدی را به هم بزند، می‌توان نتیجه گرفت که زن می‌تواند ضمن برهمنزدن نامزدی خود با شخص اول، زمینه را برای خواستگاری دومی مهیا کند.

## فهرست منابع

١. ابن حزم، اندلسی قرطبی ظاهربی (بی‌تا)، المحلی بالاثار، بیروت: دار الفکر.
٢. ابن سعد (١٩٦٨م)، طبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
٣. ابن عساکر، علی بن حسن (بی‌تا)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دار الفکر للطبعاعه و النشر والتوزیع.
٤. ابن فارس، احمد (١٤٠٤ق)، معجم مقابیس اللّغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
٥. ابن نجیم مصری (بی‌تا)، البحیر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت: دار المعرفه.
٦. اشتھاردی، علی پناه (١٤١٧ق)، مدارک العرووه، تهران: دار الاسوه للطبعاعه و النشر.
٧. امامی، سیدحسن (١٣٩٥ش)، حقوق مدنی، تهران: اسلامیه.
٨. بحرانی، یوسف (بی‌تا)، الحادیق الناظره فی احکام العترة الطاھرة، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
٩. بزار، ابوبکر (٢٠٠٩م)، البحیر الزخار، المدینة المنوره: مکتبة العلوم و الحكم.
١٠. بهبهانی، وحید (بی‌تا)، تعلیقات منهج المقال، بی‌جا: انتشارات مکتبه اهل بیت علیه السلام.
١١. تبریزی، جواد (١٤٢٦ق)، منهاج الصالحین، قم: مجمع الامام المهدی ع.
١٢. حائری، سیدعلی طباطبایی (١٤١٨ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: موسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث.
١٣. حکیم، سیدمحسن طباطبایی (١٤١٦ق)، مستمسک العرووه الوثقی، قم: موسسه دار التفسیر.
١٤. حلی، شمس الدین محمدبن شجاع قطان (١٤٢٤ق)، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم: موسسه امام صادق ع.
١٥. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی‌تا)، تذکرة الفقهاء (ط-قدیمه)، قم: موسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث.
١٦. حلی، نجم الدین جعفرین حسن محقق (١٤٠٨ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: موسسه اسماعیلیان.
١٧. خوبی، ابوالقاسم (١٣٧٧ش)، مصباح الفقاھه، قم: مکتبه داوری.
١٨. \_\_\_\_\_ (١٤١٥ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
١٩. \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، معجم رجال الحديث، بی‌جا: مؤسسه الخوئی الاسلامیة.
٢٠. ذہبی، شمس الدین (١٤٢٧ق)، سیر اعلام النبلاء، قاهره: دار الحديث.
٢١. رازی، ابن ابی حاتم (١٢٧١ق)، الجرح والتعديل، (طبعه مجلس دائرة المعارف العثمانیة - بحیدرآباد الدکن - الہند)، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٢. ربیعی، علی اکبر (١٣٩٧ش)، «بررسی تطبیقی خواستگاری در فقه مذاهب خمسه اسلامی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، سال سیزدهم، ش ٤٩، ص ٤٦-٥٧.
٢٣. زحیلی، وهبہ (١٤١٨ق)، الفقه الاسلامی وادله، دمشق: دار الفکر.

٢٤. زرکلی، خیرالدین (١٩٨٥م)، *الاعلام للزرکلی*، بیروت: دار العلم للملايين.
٢٥. زنجانی، سیدموسی شبیری (١٤١٩ق)، *كتاب نکاح*، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.
٢٦. سبکی، تاج الدین (١٤١٣ق)، *طبقات الشافعیة الکبری*، بی جا: هجر للطباعة والنشر والتوزیع.
٢٧. سیدی بنایی، سیدباقر و درویشی علی آباد، غلامرضا (١٣٩١ش)، «بررسی فقهی و حقوقی نامزدی از دیدگاه مذاهب خمسه و حقوق مدنی»، *نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ش١، ص ٣٧-٦
٢٨. سیستانی، سیدعلی (١٤٢٢ق)، *المسائل المنتخبة*، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
٢٩. شوکانی، بدرالدین (١٤١٣ق)، *نیل الاوطار*، مصر: دار الحديث.
٣٠. شهید اول، محمدبن مکی (بی تا)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة*، بی جا: دار التراث الاسلامیه.
٣١. شهیدثانی، زین الدین بن علی (١٤١٣ق)، *مسالک الافهام الی تنبیح شرائع الاسلام*، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
٣٢. ————— (١٤١٥ق)، *الروضۃ البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتاب فروشی داوری.
٣٣. شیخ انصاری، مرتضی (١٤١٥ق)، *كتاب المکاسب المحرمه والبيع والخیارات*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
٣٤. ————— (١٤١٤ق)، *رسائل فقهیه*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
٣٥. صنعانی، ابوابراهیم (بی تا)، *سبل السلام*، بی جا: دار الحديث.
٣٦. طباطبایی، سیدمحمدحسین (١٣٩٣ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٣٧. طوسی، محمدبن حسن (١٣٨٧ق)، *المبسوط فی فقه الامامیة*، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
٣٨. ————— (١٤٠٧ق)، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣٩. ————— (١٤٠٠ق)، *النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی*، بیروت: دار الكتب العربي.
٤٠. ————— (١٣٨٢ش)، *اختیار معرفة الرجال*، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
٤١. ————— (١٤١٤ق)، *الامالی*، قم: دار الثقافة.
٤٢. ————— (١٤١٧ق)، *عده الاصول*، قم: ستاره.
٤٣. عاملی، محمدبن علی موسوی (١٤١١ق)، *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٤٤. عسقلانی، ابن حجر (١٤٠٦ق)، *تقریب التهذیب*، سوریه: دار الرشید.
٤٥. ————— (١٤١٥ق)، *الاصابه فی تمییز الصحابة*، بیروت: دار الكتب العلمیه.
٤٦. عمید، حسن (١٣٨٩ش)، *فرهنگ فارسی عمید*، بی جا: راه رشد.
٤٧. عینی، بدرالدین عده القاری (بی تا)، *شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٤٨. فاضل مقداد، جمال الدین (١٤٠٤ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: مکتبه آیة الله المرعشی نجفی.
٤٩. فاضل هندی، محمدبن حسن (١٤١٦ق)، *کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه.

۵۰. فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۱ق)، *مفایح الشرایع*، قم: مجمع الذخایر الاسلامیه.
۵۱. قبادی، مریم (۱۳۸۱)، «جایگاه مذهب راوی در توثیقات رجالی شیعه»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۲، ص ۱۱۷-۱۳۸.
۵۲. قمی، سیدصادق حسینی روحانی، (بی‌تا)، *فقه الصادق علیه السلام*، بی‌جا: بی‌نا.
۵۳. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۵۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۷ش)، *الفروع من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۵۵. لطفی، اسدالله و قربانی، *فتح الله* (۱۳۸۸ش)، «خواستگاری از دیدگاه مذاهب اسلامی»، *نشریه بانوان شیعه*، ش ۹۵-۶۵، ص ۲۰.
۵۶. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق)، *الحاوی الكبير فی فقه مذهب الامام الشافعی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۷. مزنی، ابوابراهیم (۱۴۱۵ق)، *مختصر المزنی*، بیروت: دارالمعرفة.
۵۸. مزنی، جمال الدین (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، بیروت: موسسه الرساله.
۵۹. موسی، حسین یوسف (بی‌تا)، *الاصفاح*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶۰. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۱. مقدادی، محمدمهدی (۱۳۸۳ش)، «خواستگاری در فقه و حقوق»، *نشریه مطالعات راهبردی زنان*، ش ۲۵، ص ۲۶۸-۲۹۱.
۶۲. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۹ش)، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، بی‌جا: مرکز نشر علوم اسلامی.
۶۳. محقق سبزواری (بی‌تا)، *کفایه الاحکام*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقلم المشرفه.
۶۴. مقدس اردبیلی، احمد (بی‌تا)، *مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقلم المشرفه.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، *كتاب النکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام.
۶۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۰۸ق)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار التراث العربي.
۶۷. نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، *جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
۶۸. نراقی، مولی محمدمهدی بن ابی ذر (۱۴۲۵ق)، *انیس التجار (محشی)*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.